

آنچه این جنگ را اجتناب‌ناپذیر ساخته بود، رشد سریع قدرت آتنی‌ها بود که هراس و ترس فزاینده به دل اسپارتنی‌ها می‌انداخت. با این ترس آن‌ها دچار محاسبه اشتباه شدند و به آتنی‌ها حمله کردند. امروز نیز می‌توانیم وضعیت نظم بین‌المللی و موضوع ظهور و سقوط ابرقدرت‌ها، به‌ویژه واکنش‌های آمریکا در قبال چین را با همین ترس و محاسبه اشتباه ارزیابی کنیم. بسیاری از اقدامات آمریکا در موضوع شیوع کووید-۱۹ و به راه انداختن چین‌هراسی در دنیا، شاید ناشی از همین ترس و متعاقب آن اشتباهات محاسباتی بوده، تصمیم‌گیرنده ایرانی باید به‌خوبی برادرآک این موضوع مسلط باشد تا در چارچوب همین ترسی که اکنون آمریکا در آن قرار دارد و رفتارهای سیاسی و اقتصادی و احتمالاً نظامی - امنیتی آینده خود را بر اساس آن تنظیم می‌کند، موضع‌گیری راهبردی و کنش‌ورزی تاکتیکی کشور را در معادلات قدرت جهانی ترسیم نماید.

فهم این وضعیت و تحولات برای آن نیست که از یک قدرت در سال ۱۹۷۹ (آمریکا) دل‌کنده‌ایم، به دام وابستگی به دولت دیگری برای مثال در ۲۰۵۰ (چین) بیفتیم، بلکه باید این تحولات را به‌درستی ادراک کنیم تا از آن برای تأمین و حداکثرسازی منافع و ارتقای جایگاه کشور خویش در سطح جهانی بهره‌بریم.

جمهوری اسلامی ایران در چند دهه گذشته، به لحاظ قدرت، دارای رتبه و جایگاه منطقه‌ای تلقی می‌شده، اما همواره داعیه و رفتاری در سطح قدرت‌های جهانی داشته است. این کشور از آغاز انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و شکل‌گیری سیاست خارجی آن، برای خود رسالت جهانی ترسیم کرده و قائل به ارائه الگو و مدل برای سطحی جهانی بوده است. این بازیگری و نقش چهاردهه گذشته، در کنار تأمین برخی از مطالبات و آرزوهای تاریخی ایرانیان برای استقلال خواهی و عدم وابستگی، مخاطرات و آسیب‌های جدی نیز برای آن به همراه داشته است. اگر به قول «بیسمارک»، صدراعظم آهین پروس و آلمان، «سیاست را هنر ممکن‌ها بدانیم»، در این صورت باید بگوئیم با درک بهتر شرایط متحول نظم جهانی و کاهش مخاطرات این نوع بازیگری و رسالت، موقعیت بهتری برای کشورمان ترسیم کنیم.

نتیجه تحلیل این است که ایران در این رسالت، موقعیت یا نقش جهانی کنونی خود نمی‌تواند الزامات ساختاری نظام بین‌الملل جدا بماند و کنار بایستد

ایران کنونی باید در متن ماجرا، ظهور و سقوط قدرت‌ها و پیدایش روندها، ترتیبات و نظم‌های نوین جهانی باشد. قرار گرفتن در این فرایند همانا مستلزم رعایت اصل تأثیرپذیری و آسیب‌های متعاقب آن است. شیوع بیماری کووید-۱۹ مثل جنگ تجاری چین و آمریکا در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ است. در آن ایران طرف اصلی ماجرا نبود و ارتباط مستقیمی به موضوع دعوا نداشت؛ اما طبق شواهد ایران یکی از موضوعات جانبی مذاکرات این دو کشور بود و اکنون در موضوع شیوع کووید-۱۹ نیز ایران پس از چین نوک پیکان حملات آمریکا است.

و تماشاگر ماجرا باشد که اگر در چنین موضعی قرار گیرد، باید در انتظار آسیب‌های بسیار جدی‌تری بود. همان‌گونه که در دو قرن گذشته نیز تماشای بازی یا بازی منفعلانه آسیب‌های جدی به کشور وارد ساخته است.

بنابراین، ایران کنونی باید در متن ماجرا، ظهور و سقوط قدرت‌ها و پیدایش روندها، ترتیبات و نظم‌های نوین جهانی باشد. قرار گرفتن در این فرایند همانا مستلزم رعایت اصل تأثیرپذیری و آسیب‌های متعاقب آن است. شیوع بیماری کووید-۱۹ مثل جنگ تجاری چین و آمریکا در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ است که در آن ایران طرف اصلی ماجرا نبود و ارتباط مستقیمی به موضوع دعوا نداشت؛ اما شواهد و اخبار آن برهه و تحولات نشان می‌دهد که ایران یکی از موضوعات جانبی مذاکرات این دو کشور بود و حتی زمره‌هایی مبنی بر وجه‌المصالحه قرار گرفتن کشورمان در دعوی چین با آمریکا نیز وجود داشت.

در موضوع شیوع کووید-۱۹ نیز ایران پس از چین نوک پیکان حملات آمریکا است. برای مثال، در این مدت آمریکا شیوع این بیماری در ایران را به چین و مناسبات نزدیک دو کشور مرتبط می‌ساخت و ضمن استفاده از این دستاویز برای چین‌هراسی در سیاست خارجی کشورمان، از آن به‌عنوان فرصتی برای فشار حداکثری به ایران و ایران‌هراسی در منطقه غرب آسیا بهره‌برداری می‌کرد. در این راستا، لایه زیرین متن

تصاویر و تولیدات رسانه‌ای و محتوایی مطالبی که در روزهای پس از شیوع این بیماری در چین و ایران به سایر کشورها انعکاس می‌یافت، معرفی دو کانون بحرانی در دنیا و شناسایی این دو کشور به‌عنوان منبع اصلی صدور این «شر» جدید به دنیا بود. به این ترتیب تلاش می‌شد که ذهن عمومی دنیا و منطقه را به این نتیجه برسانند که ایران و چین دونقطه شردنیا هستند و برای باقی کشورها خطر دارند.

در ارزیابی نهایی باید گفت که ایران کنونی درگیر مناقشات منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراوانی با غرب (ایالات متحده، انگلیس، فرانسه و...) و برخی از رژیم‌ها و کشورهای منطقه (از جمله اسرائیل، عربستان سعودی، بحرین و امارات) است و به‌ناچار در سیاست خارجی خود همواره فشار زیادی را تحمل می‌کند. در نتیجه، توجه ویژه به راهبرد «نگاه به شرق» در سیاست خارجی و همکاری در قالب ابتکاراتی نظیر «برنامه مشارکت جامع راهبردی» و «ابتکار کمربند و راه» با چین - نه الزاماً بدل شدن به «متحد راهبردی» آن - برای موازنه‌سازی در برابر این فشارها و اقدامات جناح‌های مختلف غربی و عربی ضرورت اساسی دارد. به‌طورکلی، متناسب با افزایش سهم قدرت نظامی و اقتصادی چین، مسئولیت‌پذیری آن در قبال مدیریت این نظم و روندها و ترتیبات نوظهور نیز بیشتر می‌شود و این مسئولیت‌پذیری نقش این کشور را در معادلات قدرت جهانی افزایش می‌دهد. ایران به‌منظور مشارکت در مدیریت نظم منطقه‌ای و جهانی و روندها و ترتیبات امنیتی نوظهور و نیز مقابله با پیامدهای منفی آن می‌تواند تقویت همکاری‌ها و تعاملات با چین را در دستور کار قرار دهد. پیش از این نیز چنین همکاری‌های موفقی را بین ایران و روسیه در مسئله بحران سوریه و در چارچوب مدل مذاکراتی «آستانه» شاهد بوده‌ایم.

منابع:

1. <https://thediplomat.com/2020/03/chinas-mask-diplomacy/>
2. https://www.realclearpolitics.com/articles/2020/04/23/us_views_of_china_plunge_during_corona_crisis.html
3. <https://russiancouncil.ru/analytiks-and-comments/analytiks/balans-slabostey-kak-epidemiya-izmenit-otnosheniya-rossii-i-es/>
4. <https://www.marketwatch.com/story/how-china-could-win-over-the-post-coronavirus-world-and-leave-the-us-behind-2020-04-14>
5. <https://www.ft.com/content/8d7842fa-8082-11e>